

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در مسئله 45 تحریر الوسیله امام خمینی(قده) چند فرع را مطرح فرمودند که تا به حال سه فرع از این چهار فرع را ذکر کردیم. در ادامه به بررسی فرع چهارم خواهیم پرداخت.

فرع چهارم مسئله 45 تحریر الوسیله

مرحوم امام می‌فرماید: «وإن حجَّ مع عدم امن الطريق»؛ اگر کسی حج می‌رود و در بین راه می‌بیند طریق امن نیست، «أو عدم صحة البدن و حصول الحرج»؛ یا مریض است و به حج می‌رود و این حجّش هم یک حج حرجی می‌شود به خاطر اینکه مریض است، «فإن صار قبل الاحرام مستطیعاً و ارتفع العذر»؛ اگر در بین راه اینطور بوده، از تهران تا مدینه راه امن نبود اما به مدینه که رسید امن است، یا این‌که از مدینه که می‌خواهد اعمال را شروع کند، یا تا مدینه مریض بود حرجی هم گذراند اما الآن به مدینه رسیده، الآن دیگر مریضی‌اش از بین رفته «صحّ و اجزأ».

«بخلاف ما لو فقد شرطاً فی حال الاحرام إلى تمام الاعمال»؛ حال اگر یک شرطی از این شرایط مثل همین امن طریق، از مدینه که محرم شد طریق تا مکه امن نبود یا باز مریض بود و مرضی که همراه با حرج باشد، «فلو كان نفس الحج ولو ببعض اجزائه حرجياً أو ضرراً على النفس»؛ اگر حج بعضی از اجزایش حرجی شد یا مثلاً فرض کنید وقوف در مشعر برایش حرجی شد، یا ضرر نفسی برایش داشته باشد، «فالظاهر عدم الاجزاء».<sup>[1]</sup>

بررسی صحت حج در صورت فقدان برخی از شرایط

عنوان کلی مسئله این است که اگر کسی یک حجی را انجام بدهد با فقدان بعضی از شرایط، در فرع قبلی خواندیم مستطیع نبوده، یک حجی را از اول تا آخر کاملاً و صحیحاً انجام داده اما مستطیع نبوده، اینجا ولو مرحوم سید قائل به اجزاء شد و عرض کردم به نظر من این از فتاوی‌ای نادر و شاذ مرحوم سید است، اما مشهور قریب به اتفاق قائل به عدم اجزاء شدند. در دنباله آن فرع باز می‌گوئیم استطاعت یکی از شرایطش امن از طریق است، یکیش قوه البدن و صحة البدن است.

یکی هم استطاعت زمانیه است. زمانی که عملش را بتواند به صورت متعارف انجام بدهد، حال اگر یک کسی استطاعت زمانیه نداشت اما خودش را به زمین و زمان زد موفق شد حجّش را حرجی انجام بدهد، عرفاً فی ضیق الوقت است، عرفاً نمی‌تواند انجام بدهد اما بالاخره به نحو حرجی انجام داد، آیا اینجا این هم مثل فقدان استطاعت باید بگوئیم اینجا هم نتیجه عدم الاجزاء است (کما اینکه مشهور قریب به اتفاق همین را می‌گویند)، یا اینکه بین این انواع دیگر استطاعت یعنی استطاعت سربیه،

استطاعت بدنی، استطاعت زمانی، اینها با استطاعت مالی فرق دارند؟ در استطاعت مالی فقدان استطاعت مبطّل و موجب لعدم الاجزاء، حجة الاسلام نیست. در اینجا دو احتمال وجود دارد:

1. بگوئیم بین سایر استطاعات و این استطاعت مالی فرقی نیست همان طوری که فقدان استطاعت مالی موجب عدم اجزاء است فقدان این هم موجب عدم اجزاء است.

2. احتمال دیگر این است که بگوئیم شارع در اینجایی که امن از طریق نیست بگوید من بر تو واجب نکردم، اما اگر رفتی «ولو مع عدم امن الطريق» قبول می‌کنم، وقتی مریض هستی بر تو واجب نمی‌کنم اما اگر با حالت کسالت رفتی و انجام دادی قبول می‌کنم! وقتی زمان به صورت متعارف نداری بر تو واجب نمی‌کنم اما اگر خودت را با حرج و مشقّت برسانی و حج را درک کنی مانعی ندارد، آیا این چنین است؟

دیدگاه شهید اول(قده)

مرحوم شهید اول در کتاب دروس ابتدا نظر مشهور را نقل می‌کند که «مع فقد هذه الشرايط لم یجزأ»، شهید اول می‌گوید شروط حج ثمانیّة و هشت شرط ذکر می‌کند. بعد از اینکه این هشت شرط را ذکر می‌کند می‌گوید شرط ششم «الصحة من المرض و العضب»؛ عضب به معنای زمین‌گیر بودن است معضوب یعنی کسی که زمین‌گیر است. شرط هفتم «تخلية السرب»، شرط هشتم «التمكن من المسير بسعة الوقت»، شرایط ثمانیه را که ذکر می‌کند می‌فرماید: «لو فقد هذه الشرايط لم یجزأ».

بعد از این مطلب می‌فرمایند: «و عندی (خودش یک فتوایی دارد) لو تكلف المريض»؛ یک کسی مریض است و با تکلف حج را انجام می‌دهد، «و المعضوب و الممنوع بالعدو»، معضوب هم یعنی عادتاً نمی‌تواند برود، اما با حرج خودش را برد و حج را انجام داد، «لو تكلف المريض و الممنوع بالعدو و تضيق الوقت»؛ وقت هم ضیق شد این اگر بخواهد انجام بدهد به صورت عادی و متعارف نمی‌تواند انجام بدهد باید به صورت حرجی انجام بدهد می‌فرماید: «اجزأ».

بنابراین صورت سوم در کلام شهید عبارت است از «تضيق الوقت»؛ یعنی عادتاً نمی‌تواند حج برود، باید اینقدر شبانه روز با ماشین برود تا به حج برسد، اما عادتاً نمی‌تواند برود چون وقت ضیق است. فتوای شهید این است که مجزی است. دلیل ایشان آن است که «لأن ذلك من باب تحصیل الشرط فإنه لا یجب»؛ صحت البدن، استطاعت سربیه، استطاعت زمانی، اینها از باب تحصیل شرط است و تحصیل شرط واجب نیست، اما «ولو حصّله»؛ اما اگر کسی این شرط را تحصیل کرد، حالا شرط تحصیل شده، مثلاً می‌گوییم در استطاعت مالی وجوب زاد و راحله شرط وجوب حج است؛ چون شرط وجوب است شرط الوجوب تحصیلش لازم نیست، اما اگر کسی زحمت کشید زاد و راحله به دست آورد حج بر او واجب می‌شود، اینجا هم همینطور است، اینها از قبیل شرط الوجوب است تحصیلش واجب نیست اما اگر محقق شد اینجا حج واجب می‌شود. مرحوم شهید در ادامه یک استدراکی دارد که ما این استدراک را جدا بحث می‌کنیم.<sup>[2]</sup>

دیدگاه سید یزدی(قده)

مرحوم سید در کتاب عروه وقتی مسئله را مطرح می‌کند، اولاً نوع طرحش با طرح این مسئله در تحریر تفاوت دارد. گفتیم اگر کسی استطاعت سربیه یا بدنی و یا زمانی نداشت و حج انجام داد و اصلاً بحث حرج وجود ندارد، اما مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «إن حجّ مع عدم امن الطريق أو مع عدم صحة البدن مع كونه حرجاً علیه»، عبارت «مع كونه حرجاً علیه» ظاهراً این است که قید «عدم صحة البدن» است.

اما یک احتمال دیگر نیز وجود دارد که عبارت «مع كونه حرجاً عليه» به «عدم امن الطريق» هم بخورد؛ یعنی «حجّ مع عدم امن الطريق مع كونه حرجاً عليه»؛ یعنی یک وقت طريق امن نیست و حرج هم نیست، راهش را باز می‌کند و می‌رود، «عدم صحة البدن مع كونه حرجاً عليه». سه: «أو مع ضيق الوقت كذلك»؛ وقت تنگ است و حج را انجام می‌دهد «مع كونه حرجاً عليه».

مرحوم سید می‌فرماید: «فالمشهور بينهم عدم اجزاء عن الواجب و عن الدروس الاجزاء»؛ شهید اول (قده) در دروس قائل به اجزاء است، «الا إذا كان حد الاضرار بالنفس و قارن بعض المناسك فيحتمل عدم الاجزاء، ففرّق بين حجّ المتسكع و حجّ هؤلاء»؛ دروس فرق گذاشته بین حج متسكع و حج هؤلاء، «و علل الاجزاء بأن ذلك من باب تحصيل الشرط»؛ یعنی تحصيل شرط واجب نیست، «و لكن إذا حصّله وجب»، اما وقتی شرط حاصل شد آن وجوب می‌آید.<sup>[3]</sup>

مرحوم شهید می‌فرماید: «و عندی لو تكلف المريض و المعصوب و الممنوع بالعدو و تضییق الوقت اجزاً»<sup>[4]</sup>، در هیچ جای کلام شهید مسئله حرج مطرح نیست؛ یعنی مرحوم سید اینطوری مطرح می‌کند، مخصوصاً اگر حرج را قید فرض اول بیاوریم بگوئیم «لو حجّ مع عدم امن الطريق و كان حرجياً، لو حجّ مع عدم قوة البدن و كان حرجياً، مع عدم امكان الوقت یا مع ضيق الوقت و كان حرجياً»، کجای این عبارت شهید است؟! شهید اینجا نگفته در فرض حرج قائل به اجزاء نشده است.

آنچه محل بحث است این است که حالا امن طريق نبود و به حجّ رفت، استطاعت زمانی نبود رفت ولو حرج هم نباشد، اما عرفاً ضيق وقت بوده و عرف می‌گفته عادتاً امکان رفتنش نیست، شهید (قده) می‌خواهد بگوید در فقدان استطاعات این چنینی باز ما می‌خواهیم قائل به اجزاء شویم اگرچه مستلزم حرج هم نباشد.

عجیب این است که مرحوم امام نیز همین مطلب را از مرحوم سید گرفته و در مسئله 45 فرمود: «إن حجّ مع عدم امن الطريق أو عدم صحة البدن و حصول الحرج»، باز روشن نکردند این «حصول الحرج» مختص به عدم صحة البدن است یا در عدم امن طريق هم می‌آید. از ضيق وقت هیچی نفرمودند و تعجب است که چرا مسئله تضيق الوقت را مطرح نفرمودند؟

محقق خویی (قده) در موسوعه می‌گویند: اگر حج برود «مع عدم امن الطريق أو عدم صحة البدن، أو تضيق الوقت، أو مع الضرر و الحرج»؛ یعنی حرج و ضرر را قسم اینها قرار داده و این حرف درستی است؛ زیرا قبلاً گفتیم همان طوری که وجوب حج مقید به قوة البدن است، مقید به عدم الحج و عدم الضرر هم می‌باشد، اما اینکه مرحوم سید حرج را قید اینها قرار داده اولاً با کلام شهید اول (قده) سازگاری ندارد و شهید در این فرض نمی‌گوید، ثانیاً دو موضوع جدا است، مسئله حرج با آن عناوین دیگر.

#### نکته مهم

یک مطلب مسلمی از مجموع کلمات فقها استفاده می‌شود و آن این‌که اگر در مقدمات، قبل الاحرام و قبل المیقات امن طريق نبود یا مریض بود، حالا رسیده به میقات و از میقات به بعد امن طريق و قوة البدن هست و همه شرایط استطاعت موجود است اگرچه قبلش این مسائل را می‌فرمایند، همه قائل‌اند به اینکه اینجا مجزی است و کسی را نداریم که بگوید قبل المیقات اگر همه شرایط استطاعت را دارد ولی چون قبلش در بین راه گرفتار دزد بوده بگوئیم اینجا مجزی نیست. مرحوم نائینی، مرحوم بروجردی و امام خمینی این را دارند و همه به این ضابطه تصریح کردند.

پس زهنتان را روی مقدمات بیاورید؛ یعنی این‌که مرحوم امام در مسئله 45 می‌فرمایند: «إن صار قبل الاحرام مستطیعاً و ارتفع العذر صحّ و اجزء»؛ این یک امری است که مورد اتفاق همه است، هیچ وقت ذهن کسی نرود که اگر کسی حج رفته در بین راه از ایران تا آنجا عدم امن بوده اما از میقات به بعد امن طريق بوده، می‌گوید شاید اینجا مجزی نباشد، ابداء، مثل اینکه کسی از

اینجا تا آنجا استطاعت مالی نداشته و از میقات استطاعت مالی داشته باشد، به عبارت دیگر، مناسبت حکم و موضوع، اجماع، ارتکاز متشرعه، اینها ادله است بر اینکه تمام این شرایط استطاعت باید از حین شروع اعمال باشد.

#### بررسی دیدگاه شهید اول توسط مرحوم سید

با این توضیحاتی که عرض کردیم بحث در این است که این دلیل شهید به چه معناست؟ مرحوم شهید می‌فرماید: «لایجب»، از باب اینکه تحصیل شرط واجب نیست؛ یعنی شرط وجوب امن از طریق است، تحصیلش لازم نیست، شرط وجوب قوة البدن است تحصیلش واجب نیست، یک کسی که مریض است می‌تواند خودش را معالجه کند بعد می‌تواند حج برود لزومی ندارد که معالجه کند چون می‌گویند تحصیل شرط واجب نیست، ولی اگر شرط را تحصیل کرد واجب است.

در اینجا مرحوم سید در کتاب عروه دو اشکال به این استدلال شهید دارد:

#### اشکال اول

ایشان می‌فرماید: «إن مجرد البنا علی ذلک لا یکفی فی حصول الشرط»؛ کسی که عملاً راهی را می‌رود که امن نیست به معنای حصول شرط نیست. مرحوم والد ما هم نظیر این اشکال را دارند، تا میقات رفته و دشمن بین راه بوده و تا آنجا مریضی‌ای داشته که معضوب بوده، اما از آنجا به بعد می‌تواند حج برود. چطور شما می‌توانید بگوئید این شرط حاصل شده؟! فرض ما این است که این عدم امن طریق است، مریض است؛ یعنی همین عبارة أخرایی که مرحوم سید می‌فرماید: «لا یکفی فی حصول الشرط».<sup>[5]</sup>

#### پاسخ اشکال اول

در دفاع از این اشکال مرحوم سید و مرحوم والد می‌گوئیم: شهید می‌گوید وقتی شارع می‌گوید امن از طریق، برای رسیدن به میقات است، می‌گوید تو لازم نیست امن از طریق را تحصیل کنی، شرط الوجوب تحصیلش لازم نیست، اما اگر خودت را به هر کیفیتی به میقات رساندی شرط حاصل است؛ یعنی وصول به میقات، نه امن از طریق.

به اصطلاح فنی‌تر؛ یک شرط داریم و یک شرط الشرط داریم، وصول به میقات شرط است، شرط این شرط طی راه است و باید طریق را طی کنی تا به میقات برسی، تحصیل شرط یعنی حصول میقات لازم نیست، منتهی اگر به هر طریقی خودتان را به میقات رساندی استطاعت خود به خود حاصل شده است؛ یعنی کلمه شرط را نبرید در شرط الشرط تا اشکال مرحوم سید و اشکال مرحوم والد ما راه پیدا کند؛ چون آن اشکال واضحی است.

مگر می‌شود بگوئیم شما از اینجا که مع عدم امن الطريق رفتید و به میقات رسیدید حالا می‌شود امن الطريق، نه! حالا می‌گوئیم با عدم امن آمده، پس مراد شهید از حصول شرط، شرط الشرط نیست و مراد از شهید از حصول شرط یعنی همان حصول به میقات، می‌گوید: شارع چرا استطاعت سربی را لازم کرد؟ شارع چرا استطاعت بدنی را لازم کرد؟ برای اینکه شما به میقات برسید تا بتوانید اعمال را انجام بدهید.

الآن شما یک طوری خودتان را به میقات رساندید و از میقات به بعد می‌توانید اعمالش را صحیحاً انجام بدهید، می‌خواهیم بگوئیم این اشکالی که سید و مرحوم والد ما به مرحوم شهید کردند وارد است یا نه؟ شهید در عباراتش می‌گوید: «تحصیل الشرط غیر واجب ولو حصّله اجزاء»، مگر کسی که با ناامنی خودش را به میقات می‌رساند می‌شود امن؟ که شما می‌گوئید

تحصيل الشرط، کسی که با عدم قوت البدن خودش را به میقات می‌رساند باز هم می‌گوئیم مریض است، چطور می‌گوئید  
تحصيل شرط است. جواب این است که مراد شهید از شرط خود شرط است نه شرط الشرط! شما مرحوم سید و مرحوم والد  
ما بحث را آوردید روی شرط الشرط.

هم عبارت شهید را در دروس ببینید و هم عبارت سید و هم محشین را و هم مطالبی که مرحوم والد ما، مرحوم خوئی، مرحوم  
شاهرودی در اینجا دارند.

## و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. «لو ترك الحج مع تحقق الشرائط متعمدا استقر عليه مع بقائها إلى تمام الأعمال ، و لو حج مع فقد بعضها فان كان البلوغ فلا يجزيه إلا إذا بلغ قبل أحد الموقفين، فإنه مجز على الأقوى، وكذا لو حج مع فقد الاستطاعة المالية، وإن حج مع عدم أمن الطريق أو عدم صحة البدن و حصول الحرج فان صار قبل الإحرام مستطاعا و ارتفع العذر صح و أجزأ بخلاف ما لو فقد شرط في حال الإحرام إلى تمام الأعمال، فلو كان نفس الحج و لو ببعض أجزائه حرجيا أو ضرريا على النفس.» تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 381، مسئله 45.
- [2]. «و لو حجَّ فاقد هذه الشرائط لم يجزئه، و عندي لو تكلف المريض و المعصوب و الممنوع بالعدو و ضيق الوقت أجزأ، لأن ذلك من باب تحصيل الشرط فإنه لا يجب، و لو حصله وجب و أجزأ، نعم لو أدى ذلك إلى إضرار بالنفس يحرم إنزاله، و لو قارن بعض المناسك احتمل عدم الإجزاء.» الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ ج1، ص 314.
- [3]. «تمَّ ما ذكر لا لعدم إجزاء المستحب عن الواجب بل لتعدد الماهية و إن حج مع عدم أمن الطريق أو مع عدم صحة البدن مع كونه حرجا عليه أو مع ضيق الوقت كذلك فالمشهور بينهم عدم إجزائه عن الواجب و عن الدروس الإجزاء إلا إذا كان إلى حد الإضرار بالنفس و قارن بعض المناسك فيحتمل عدم الإجزاء ففرق بين حج المتسكع و حج هؤلاء و علل الأجزاء بأن ذلك من باب تحصيل الشرط فإنه لا يجب لكن إذا حصله وجب.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 456، مسئله 65.
- [4]. الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج1، ص: 314.
- [5]. «و فيه أن مجرد البناء على ذلك لا يكفي في حصول الشرط مع أن غاية الأمر حصول المقدمة التي هو المشي إلى مكة و منى و عرفات و من المعلوم أن مجرد هذا لا يوجب حصول الشرط الذي هو عدم الضرر أو عدم الحرج.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 456.